

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد قراگوزلو

۲۸ می ۲۰۱۳

حافظه تاریخی ما و رفسنجانی آنان

درآمد

"انتخابات" – از این به بعد همه جا در گیومه- در ایران رسم غریبی است. از یک سو بی شباهت به لونی جرگه برادران و خواهران افغانی نیست و از سوی دیگر به منطق حاکم بر دموکراسی های بورژوائی، پارلمانتاریستی نیز مانسته نیست. چندان که می توان گفت در یک جامعه صنعتی و مدرن نیز می توان "دموکراسی به شیوه مردم سالاری دینی" برگزار کرد. در این زمینه بنگرید به مقاله ای از همین قلم و تحت همین عنوان در این لینک:

http://www.ofros.com/maghale/gharaghozolo_entekhabat.htm

در چنین انتخاباتی است که هویت غیر "فارسی" جلال الدین فارسی او را به سود اقتصاددان بی طبقه توحیدی حذف می کند. فقط در چنین انتخاباتی است که رفسنجانی مدعی می شود به نوه اش گفته از نردبان بالا نرو و از بچه شنیده که می رود به عبدالله جاسبی رأی می دهد. (اشاره به سخنرانی هاشمی در اولین نماز جمعه بعد از انتخابات ششم ریاست جمهوری و توجیه کاهش شدید آراء و کنایه به عبدالله جاسبی!) فقط در چنین انتخاباتی است که وزیر اسبق علوم پس از گیرپاژ در فیلترینگ شورای نگهبان و دوپینگ از پله کان حکم حکومتی و کسب یکی، دو سه میلیون از آرای پرفسورها و آکادمیسین ها؛ عباس عبدی خصوصی ساز فاضل را به این اظهار فضل و می دارد که "هر رأی دکتر معین به دلیل خاستگاه نخبگی به ده ها رأی بی سوادان می ارزید." منظور حضرت مهندس از "بی سوادان" البته همان کارگران و زحمتکشان است که رأی شان نیز مانند نیروی کارشان مفت است. فقط در چنین انتخاباتی است که یکی از شیوخ قوم (مهدی کروب) می تواند مدعی شود که مغلوب "یک چرت خواب بامدادی" شده است.... و رئیس اولین و دومین مجلس قانون گذاری اسلامی شکایت شکستن قانون نزد خدا برد! فقط در چنین انتخاباتی است که خلاف همه نظر سنجی های مراکز رسمی؛ فردی پیروز میدان می شود (احمدی نژاد- ۱۳۸۴ / ۱۳۸۸) که کمترین شانس انتخاب شدن داشته است. ویژگی دیگر انتخابات ایران (بعد از دولت ششم رفسنجانی) پیش بینی ناپذیر بودن آن است. این مؤلفه ربطی به خصلت های "دموکراتیک" ندارد و بیش از همه باید در متن تضادهای طبقاتی و سیاسی جاری در ذیل جامعه ما مورد ارزیابی قرار گیرد. چنان که فی المثل در دوم خرداد ۷۶ که گزینش گزینه محمد خاتمی از یک سو به مفهوم پاسخ تلویحی منفی اکثریت توده ها به نامزد مورد نظر نظام حاکم (ناطق نوری) بود و از سوی دیگر انباشت و تراکم مطالبات اجتماعی

مردم در غیاب آلترناتیو های مترقی؛ فقدان توازن قواء میان اردوی کار – سرمایه و تشتت طبقه را نمایندگی می کرد به عروج جنبش اجتماعی دوم خرداد انجامید و در سال ۱۳۸۴ و بن بست پروژه دموکراتیزاسیون. روال کار هانتینگتونی به یک تغییر شیفت در بورژوازی حاکم گرائید. از بوروکرات ها و تکنوکرات های کارگزارانی – مشارکتی به سپاهیان. همین روند در انتخابات ۸۸ با وجود مقاومت و اعتراض خیابانی مردم و عدم استقبال از کاندیدای نزدیک به نظام به ریزشی جدید در حاکمیت رسید. در هر صورت انتخابات در ایران با آن چه که در کشورهای اصلی سرمایه داری جریان دارد تا حدود زیادی متفاوت است. آن چه که در ترمینولوژی انتخاباتی ایران به "مهندسی" مشهور شده و به وضوح از نوعی رانش در نتایج صندوق ها حکایت می کند یکی از بستر های حاشیه ئی ارزیابی انتخابات ایران است که باید از جهات مختلف تجزیه و تحلیل شود. "غیر منتظره" بودن اعتراضات گسترده توده ئی به نتیجه انتخابات ۸۸ هم برای حاکمیت و جناح های مختلف آن و هم برای طیف های چپ و راست اپوزیسیون و برخورد انفعالی به آن حوادث از نکات قابل تأمل است. چپستی ماهیت حوادث خرداد ۸۸ تا بهمن ماه [دلو] و ابعاد گوناگون برخورد و چگونگی دخالت گری سوسیالیست ها به آن اعتراضات هنوز در میان نیروهای چپ موضوع یک جدل تمام عیار است. در شرایط کنونی حاکمیت و جامعه ایران از هر لحاظ در وضعی متفاوت با خرداد ۸۸ ایستاده اند. تعمیق بحران اقتصادی – که به شکاف بیشتر در سیاست گذاری بالائی ها دامن زده است – بحران مشروعیت؛ گسترش نارضایتی ها در کنار فقر و فلاکت روز افزون امکان بروز صف بندی ها و جلوه های مختلف در سپهر اجتماعی ایران را متصور کرده است. ضعف جنبش کارگری؛ وخامت روزگار نیروهای سیاسی "متشکل" چپ – که با وجود اتحاد های موسمی و انشعاب های فصلی از همیشه بد حال تر است. تا حدود زیادی تحقق یک سناریوی سیاه دیگر را ممکن کرده است. چنین سناریویی با پیروزی هر یک از جناح ها اعم از اصلاح طلبان به رهبری رفسنجانی، نظامیان در قالب قالیباف یا جلیلی و ادامه نامحتمل دولت کنونی وحتا «سوری» شدن کشور در نوسان خواهد بود. پاسیفیسیم اپوزیسیون – که خود را در متن موضع بی اعتبار تحریم نشان می دهد- این نوسان را نامفهوم تر کرده است.

باری در این بخش از مقاله با فرض این که پیروز انتخابات آینده رفسنجانی خواهد بود به چند نکته اشاره خواهیم کرد.

دولت عقل و تدبیر

رفسنجانی در مقام نماینده بورژوازی چاق و چله؛ بوروکرات؛ تکنوکرات و اریستوکرات تاریخ منقضی ایران برای یک "عبور از بحران" دیگر وارد میدان شده است. رفسنجانی که شرط نامزدی اش را موافقت رهبری اعلام کرده بود به همراه تیم گسترده مشاورانش به طور قطع روی پیروزی قاطع خود حساب کرده است. معنای سراسرست پیش شرط مشارکت رفسنجانی (موافقت رهبری) پذیرش و تمکین نظام به راه کارهای متفاوت اوست. آیت الله در ۸۰ سالگی تمام ملامت ها – از تعرض چکشی روزنامه رسمی حاکمیت (کیهان) – تا تهدیدات نظامیان و نمایندگان مجلس اسلامی را به هر قیمتی خریده است و تمام نقدینگی خود را روی نارضایتی شدید مردم از حاکمیت و دولت کنونی شرط بسته است. سلاح اصلی او با گلنگدن عقلانیت ماکس وبری تئوریسین های جریان اصلاح طلبی حکومتی و سکولار مدرن روغن خورده و قرار است با ماشه پوسیده تدبیر نخبگان و بوروکرات های تحریمی؛ باند کنسرواتویست های احمدی نژاد را قلع و قمع کند به "دموکراسی" مجال بالندگی دهد و مسیر حضور نمایندگان منشویکی و جمهوری خواهی رنگین کمانی را فراهم سازد... به امید گذار مسالمت آمیز از دولت اقتدار گرا به دولت کرنسکی و سرمایه داری تعدیل شده و شاد. چنین دولتی قرار است به زد و خوردهای جدیدی که از سوم تیر ۸۴ شروع شده است، فیصله دهد و روزنه های در حال گشاد

شدن و غرق کردن کشتی نظام را ترمیم کند. در این میدان تیر برنوی عقل و تدبیر رفسنجانی روی سه نقطه سیبل مشخص تنظیم شده است:

الف: تضعیف کم سابقه موقعیت باند احمدی نژاد در متن نظام حاکم.

ب: بن بست دو سویه حاکمیت در بحران اتمی و استفاده از وضعیت ممتاز و پروغری جریان خود

پ: رفسنجانی لابد برای بالانس کردن دو خاکریز و ایجاد جبهه جدید برنامه ریخته است:

*در خاکریز اول تابلویی با یک فلش نشسته که در مرداد ۷۶ و به هنگام تحویل دولت به محمد خاتمی ثبت شده است.

جمله ای کم و بیش شبیه تعارف و تعریف. «برای من هیچ کس هاشمی نمی شود.»

*در خاکریز دوم تابلوی مشهور دیگری مشاهده می شود که از سخنرانی ۲۹ خرداد نماز جمعه ۸۸ تهران بیرون آمده

است. «نظر من به نظر آقای رئیس جمهور نزدیک تر است.»

اکنون اما مدت هاست که هر دو تابلو به زمین افتاده و حاکمیت از آن ها (رفسنجانی- احمدی نژاد) عبور کرده است.

رفسنجانی و برآیند "فتنه"

با وجود غلظت مواضع کنسرواتویستی و پراگماتیستی رفسنجانی؛ خطبه های نماز جمعه مرداد [اسد] داغ بعد از خرداد [جوزا] سبز و زرد و خونین ۸۸؛ حیات سیاسی او را وارد خانه دیگری کرده است. رفسنجانی و یارانش که در انتخابات خرداد ۸۸ با شعار "هر کسی جز احمدی نژاد" به تمامی پشت میرحسین- یا حسین ایستاده بودند، به تدریج قافیه را به نظام حاکم، دولت و سپاهیان باختند. اینان در چند جبهه مهم شکست خوردند:

* حذف از امامت موقت نماز جمعه تهران.

* بر باد رفتن سیطره بر دانشگاه آزاد اسلامی و سوختن پنجاه شصت میلیارد دالر مایه.

* سقوط از کرسی ریاست مجلس خبرگان.

این سه شکست بزرگ - که نمی توانسته بدون رضایت نظام صورت بندد- در کنار تعرض نیروهای "ارزشی" به اعضای خانواده هاشمی، در مجموع موقعیت او و باندش را بیش از همیشه متزلزل ساخته است.

خود تبعیدی یاران نزدیک او به غرب (از عطا مهاجرانی تا ...) و خانه نشینی امثال عبدالله نوری، حصر موسوی - کروی و خاموشی فرصت طلبانه خاتمی، از هاشمی یک "اپوزیسیون" تمام عیار ساخته است. حالا که کشتی گرایش احمدی نژاد به گل نشسته است، هاشمی از یک سو شاد و شنگول از پیش بینی ۴ سال پیش خود (نامه مشهور به رهبری) و از سوی دیگر نگران از وضع آینده نظام آستین ها را بالا زده است. هاشمی آمده که از بحران عبور کند اما حتا اگر شرط های او را همان مطالبات سطحی آخرین نماز جمعه اش بدانیم باز هم لاجرم باید بگوئیم که ابزار حداقلی چنین عبوری در اختیار او نیست.

حافظه تاریخی

هاشمی و جریانش بر این باوراند- و روی چنین باوری تمام دارائی خود را به داو گذاشته اند- که "سوء تدبیر" احمدی نژادیان، مردم را به سوی ایشان کشیده است. اما ماهیت اریستوکراتیک گرایش هاشمی نمی تواند از آرای مردم کارگر و زحمتکش ابزاری بیش از کسب قدرت دولت (فشار از پائین برای چانه زنی از بالا) و اعاده منافع کم رنگ شده بورژوازی شکم گنده بسازد. علاوه بر تورم ۴۲ درصدی ما می دانیم:

برنامه نئولیبرالی تعدیل ساختاری و اجرای دستورات حکیمانه صندوق بین المللی پول در زمان دولت سردار سازندگی طراحی شده است. هاشمی، خاتمی و موسوی- کروی در مورد برنامه آزاد سازی قیمت ها و حذف یارانه ها با گروه احمدی نژاد همسو بوده و هستند. در واقع طرح اقتصادی تعدیل ساختاری نتیجه توافق نخبگان بورژوازی حاکم بوده است. تنها اختلاف این دو طیف در زمینه شیب، سرعت و نحوه اجرای این سیاست ضد کارگری بوده است. به عبارت دیگر سیاست اقتصاد نئولیبرالی از اجماع طیف های گوناگون طبقه حاکم سرمایه اسلامی برخاسته است و البته که برای اجرای تمام عیار آن در ایران و همه جا ، احمدی نژاد (مانند پینوشه) بهترین گزینه است.

از لحاظ سیاسی نیز کارنامه رفسنجانی مردود است. همه ما به یاد داریم که بخش عمده ای از قتل های سیاسی در دوران ۸ سال سیاه ریاست جمهوری هاشمی (۱۳۶۸_۱۳۷۶) و صدارت علی فلاحیان در وزارت اطلاعات رقم خورده است. همه ما نطق کوتاه و مشهور هاشمی در جریان معرفی فلاحیان به مجلس شورای اسلامی و زهرچشم گرفتن از "نمایندگان" را به یاد داریم. واقعیت این است که رفسنجانی هیچ گاه در مورد عملکرد وحشتناک وزارت اطلاعات خود به مردم توضیح نداده است. حالا که این دو "برادر" به اتفاق کاندیدای ریاست جمهوری اسلامی شده اند، بد نیست این نکته را هم مطرح کنیم که :

؛ اگر هاشمی از جریان آن قتل ها آگاه بوده است؛ پس به عنوان رئیس دولت های پنجم و ششم باید پاسخ گوی فجایع دوران خود باشد.

؛ اگر هاشمی از آن تبهکاری ها بی خبر بوده است؛ به سادگی می توان گفت که در بهترین شرایط اقتدار خود صلاحیت اداره کشور و صیانت از ابتدائی ترین حقوق شهروندان نداشته است.

؛ این گزینه هم که وزیر اطلاعات و سیاست گذاری های آن وزارت خانه منتج از جانی فراتر از دولت است؛ نمی تواند توجیه گر شانه بالا انداختن هاشمی - و البته مجلس و دیگران - باشد.

؛ به لحاظ فرهنگی نیز در زمان دولت رفسنجانی وزرای به شدت محافظه کار و راست گرائی همچون میر سلیم و علی لاریجانی سکان سیاست گذاری های فرهنگی کشور را به عهده داشتند.....

تدارکات چی

واقعیت این است که گزینش مهم ترین مقام های کابینه در عرصه مافوق قدرت رئیس جمهوری اسلامی صورت می بندد. وزرای اطلاعات، دفاع، کشور و خارجه ۴ پست کلیدی کابینه هستند که رئیس دولت در چیدمان آنان چندان مختار نیست. هاشمی که با سودای تکیه زدن مادام العمر بر صندلی ریاست جمهوری، برنامه تغییر قانون اساسی و حذف نخست وزیر را طراحی کرده بود؛ توفیق چندانی در عبور از عرصه ای که خاتمی آن را تدارکات چی خوانده بود؛ نیافت. تلاش امثال مهاجرانی(و ژورنالیست های مستخدم او در هفته نامه بهمن از جمله مسعود بهنود) برای تداوم ریاست جمهوری راه به جایی نبرد. و پاسخ این سؤال اساسی نیز که در کجای دنیا مقام تدارکات چی را به رأی می گذارند، دانسته نیامد.

نهادهای اصلی قدرت

هاشمی زمانی در رأس دولت قرار گرفت که جنگ ایران و عراق با ابتکار خود او و اتوریته آیت الله تمام شده بود. هاشمی جانشین فرمانده کل قوا بود و به تبع آن فرماندهان نظامی با نظر او گزیده می شدند. در نتیجه می توان گفت که هاشمی در زمان ریاست جمهوری هشت ساله اش با یک بلوک قدرت برتر نظامی، اقتصادی و سیاسی به نام سپاه پاسداران درگیر نبود. اینک اما اوضاع به گونه دیگری است. خود هاشمی نیز قبل از اعلام کاندیداتوری اش به نقش بی

چون و چرای سپاه در جهت گیری های اقتصادی اشاره کرده است. در حال حاضر نبض اقتصاد کشور- و حتا غالب پست های حساس از استانداران تا رؤسای دانشگاه ها- در مشتان سپاه می زند و روابط فرماندهان این قدرت برتر با هاشمی به شدت تیره و خصمانه است. در نتیجه هاشمی به فرض پیروزی در انتخابات و در همان گام نخست با قرارگاه خاتم الانبیائی مواجه خواهد شد که کلید صنعت نفت را در جیب خود گذاشته - در کنار دخالت مستقیم سپاه قدس در سیاست خارجی- و به راحتی تحویل حریف نخواهد داد. سایر مراکز اقتصادی از جمله مخابرات و تأمین اجتماعی و غیره نیز به سادگی تسلیم طیف هاشمی نخواهند شد.

مجلس شورا و رأی اعتماد

دست کم از زمان صدور حکم حکومتی و حذف قانون مطبوعات از دستور کار مجلس ششم بر همگان دانسته آمد که نمایندگان مجلس در متن تصویب قوانین مهم، چندان مستقل نیستند. آن که مجلس ششم بود و در اوج بره کشان اصلاح طلبان نشسته بود به چنان وضع منفعلی گرفتار آمد که همه می دانیم. استعفای مضحک اصلاح طلبان در اواخر کار مجلس ششم از آن دسته شیرین کاری های بی مزه تاریخ اجتماعی معاصر است. همه می دانند که اکثریت نمایندگان کنونی مجلس دهم از افراد سپاه یا نزدیک به این نهاد هستند و صدور یک اطلاعیه علنی از سوی صد و چند نفر از ایشان خطاب به شورای نگهبان و درخواست رد صلاحیت هاشمی؛ پی آمدها؛ پیام ها و معانی ویژه ای دارد. هاشمی و کابینه احتمالی اش به سادگی در کمند نمایندگان مجلس و مراکز اصلی اعمال قدرت و نظارت گرفتار خواهند شد.

بن بست ستراتیژی ها

برنامه هاشمی برای حل بحران اقتصادی از طریق ادغام در اقتصاد جهانی پیشاپیش محکوم به شکست است. ما پیش از این نیز گفته و نوشته ایم که بحران اقتصادی ایران راه کار اقتصادی ندارد. اقتصاد سیاسی سرمایه داری در تمام سطوح دولت های اصلی چنان بحران زده است که این ادغام را پس خواهد زد و بی نتیجه خواهد کرد. کلید حل برنامه پیچیده و به بن بست رسیده اتمی و مسائل مهمی همچون مذاکره با امریکا فرسنگ ها از دسترس رئیس جمهور دور است. کلید موفقیت هاشمی نیز در صورت پیروزی در انتخابات به همین مسافت از دستان او و کابینه اش فاصله مند است. تحقق سیاست های مورد نظر هاشمی فقط زمانی ممکن خواهد شد که خط سیاسی نظام حاکم به سود او کنار رود.

بعد از تحریر

الف: حتا به فرض دخالت درجه غلیظی از پراگماتیسم سیاسی در تصمیم سازی های نظام و باز هم به فرض نزدیکی نظرات نظام به هاشمی در بهترین شرایط بار دیگر دوران رفت و برگشت های احمدی نژادی آغاز خواهد شد. بحران اقتصادی سیاسی حاکم بر کشور؛ شکاف در حاکمیت و افول مشروعیت نظام با احیای سازمان ها و نهادهای هیجده گانه ای از قبیل برنامه و بودجه و شورای پول و اعتبار و حاکمیت عقلانیت و درایت حل نخواهد شد. از این نهادها و قوی تر از این نهادها و از این عقلانیت ها و درایت ها و فربه تر از آن ها در سرمایه داری بحران زده امریکا و اتحادیه اروپا فراوان است. مگر این که فرض کنیم رفسنجانی برای حل بحران اقتصادی ایران به رمز و رازی دست یافته است که اوباما و کامرون و اولاند و سایرین همه به دنبال کشف آن هستند.

ب. آقای علی فلاحیان در چند مصاحبه فرموده اند که برای حل بحران جهانی هزاران صفحه طرح و برنامه نوشته اند. نمی دانم . شاید هاشمی بخواد این بار از حجت الاسلام فلاحیان به جای وزارت اطلاعات در مصدر وزارت اقتصاد استفاده کند. الله و اعلم.....